

اعتبارسنجی قرینه‌محور روایات تفسیری

از دیدگاه سید مرتضی علم‌الهدی*

- محمدحسین حسین پور^۱
- سیدمحمد مرتضوی^۲
- محمدرضا جواهری^۳

چکیده

اعتبارسنجی روایات تفسیری از دیرباز مورد بحث بوده است. سید مرتضی علم‌الهدی به عنوان چهره برجسته شیعی در قرن پنجم، از جمله قرآن‌پژوهانی است که دیدگاه او در این باره از اهمیت خاصی برخوردار است. این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته، با مراجعه به آثار سید مرتضی، رویکرد وی را در اعتبارسنجی روایات تفسیری بررسی کرده است. در نگاه آغازین به نظر می‌رسد از آنجا که روایات تفسیری جزء اخبار آحاد شمرده می‌شوند و سید مرتضی خبر واحد را بدان جهت که مفید ظن است، باعث علم و عمل نمی‌داند، ایشان نباید برای روایات تفسیری اعتباری قائل باشد. اما یافته‌های این جستار نشان از آن دارد

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۷.

۱. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (hosseinpoor1358@gmail.com).
۲. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) (mortazavi-m@um.ac.ir).
۳. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد (javaheri@um.ac.ir).

که چنانچه خبر واحد همراه با قرائنی باشد که آن را از ظنی الدلالة بودن خارج کند، از نظر سید مرتضی می‌تواند در تفسیر نیز مورد استناد قرار گیرد. قرائنی همچون: وجود اخبار در مصنفات حدیثی و اصول شیعه، علم آور بودن مضمون خبر، مطابقت با ظاهر قرآن، مطابقت با حکم عقل، مطابقت با اصل عدل الهی، و اجماع امامیه می‌تواند روایت را از ظنی بودن خارج کند. در واقع سید مرتضی در مقابل رویکرد اعتبارسنجی راوی محور، به رویکرد اعتبارسنجی قرینه محور در ارزیابی احادیث باور دارد.

واژگان کلیدی: اعتبارسنجی قرینه محور، روایات تفسیری، رویکردهای اعتبارسنجی روایات، سید مرتضی علم الهدی، قرائن علم آور.

مقدمه

سنت پس از قرآن، دومین منبع دین‌شناسی است. قرآن در آیاتی اعتبار سنت پیامبر ﷺ در تفسیر قرآن را تأیید می‌کند: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱ (نحل/۴۴). با توجه به حدیث متواتر نقلین، سنت اهل بیت ﷺ نیز همچون سنت پیامبر ﷺ در تفسیر قرآن دارای اعتبار است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۸/۱۲). در روایات اهل بیت ﷺ جایگاه سنت اهل بیت ﷺ در تفسیر قرآن بیان شده است (ر.ک: کلینی، ۱۳۹۱: ۲۷۰/۱). امام باقر ﷺ می‌فرماید:

«احدی را به جز اوصیاء و جانشینان پیامبر ﷺ یارای آن نیست که مدعی شود تمام ظاهر و باطن قرآن را می‌داند» (همان: ۱۷۸/۱).

اصل حجیت سنت پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم ﷺ در همه آموزه‌ها و معارف دینی از جمله تفسیر، مورد پذیرش و اتفاق نظر است. از آنجا که امروزه دست ما از سنت شفاهی کوتاه است و آنچه بدان دسترسی داریم، احادیثی است که بیانگر سنت است، هر آنچه از روایات به گونه متواتر یا خبر واحد همراه با قرینه علم آور، به دست ما رسیده، بدون هیچ اختلافی از اعتبار برخوردار است و سنت معصوم ﷺ را اثبات می‌کند. اما درباره اینکه آیا سنت با تحلیل رجالی خبر واحد اثبات می‌شود و یا تحلیل فهرستی و

۱. و به سوی تو قرآن را فرو فرستادیم تا برای مردم آنچه را که به سویشان نازل شده، روشن بیان کنی و شاید بیندیشند.

جستجو از قرائن لازم است؟ اختلاف نظر است. به عبارت دیگر، سخن بر سر راه‌های کشف سنت معصومان علیهم‌السلام از اخبار آحاد است که آیا این راه منحصر در بررسی‌های رجالی و شناخت راویان سلسله سند خبر واحد است یا شامل فحص از قرائن و مراجعه به کتب فهرست و گردآوری شواهد و قرائن نیز می‌شود؟ از سویی، روایات آحاد از چنان اهمیت و گستره‌ای برخوردار است که اگر آن را کنار بگذاریم، نه تنها بخش عمده معارف دینی را از دست خواهیم داد، بلکه استفاده از بخشی از آیات قرآن نیز ناممکن یا دشوار خواهد شد. از سوی دیگر می‌دانیم که روایات در طول قرون و اعصار، دچار آسیب‌های فراوانی از جمله جعل و وضع شده است. لذا برخی از دانشمندان اسلامی در این باره اختلاف نظر دارند و برخی قائل به محدودیت دامنه استفاده از روایات آحاد شده‌اند.

با توجه به اهمیت میراث کهن شیعه در سده‌های چهارم و پنجم هجری و اهمیت دیدگاه‌های سید مرتضی به عنوان یکی از اندیشمندان برجسته شیعه در آن دوران، این جستار در پی پاسخ به این پرسش است که دیدگاه سید مرتضی درباره اعتبارسنجی قرینه‌محور روایات تفسیری چگونه تحلیل می‌شود؟

شریف مرتضی بررسی «اعتبار روایات» را از جمله مباحث دانش اصول فقه دانسته و در مقدمه کتاب *الذریعة الی اصول الشریعه* به ابتناء علم اصول فقه بر مبانی کلامی و پیش‌فرض‌هایی که -به زعم او- باید در دانش کلام مورد مذاقه قرار گیرد، تصریح کرده و سپس از این پیش‌فرض‌ها با عنوان «اصول اصول فقه» یاد کرده است (شریف مرتضی، ۱۳۴۸: ۴/۱).

از آنجا که عمده روایات تفسیری، اخبار آحاد است، طبعاً از نظر سید مرتضی نمی‌توان از آن‌ها در تفسیر استفاده کرد.

فرض بحث در اعتبارسنجی قرینه‌محور روایات تفسیری، اخبار واحدی است که مطابق با قواعد اصولی و رجالی، شرایط حجیت را بر اساس مبنای وثوق صدوری یا وثاقت راوی دارا باشد.

مسئله اصلی این جستار آن است که سید مرتضی منشأ حصول وثوق به صدور روایات تفسیری از معصوم علیه‌السلام را چه چیزی می‌داند؟ آیا تنها وثوقی معتبر است که از طریق سند روایت و سلسله راویان آن به دست آمده باشد (راوی محوری) یا اینکه

به طور مطلق، وثوق به صدور خبر از هر طریق عقلایی که حاصل شد (قرینه محوری)، معتبر است؟ قول اول را «وثوق سندی» و قول دوم را «وثوق صدوری» می‌نامند. از طرفی سید مرتضی خبر واحد را مفید ظن دانسته و حجیت آن را منکر است (همان: ۵۱۷/۲؛ عاملی جبعی، ۱۴۰۴: ۲۵) و در ارزیابی خبر واحد می‌گوید:

«خبر واحد به رغم اعتبار و عدالت راوی نمی‌تواند در امر دین افاده علم کند و موجب استنباط حکمی شرعی شود؛ زیرا عدالت راوی موجب یقین به صدق سخن او نشده، حداکثر ظن به راستی گفتار او ایجاد می‌کند، در حالی که عمل به حکم شرعی مشروط به حصول اطمینان و یقین است» (شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۲۶۹).

از طرف دیگر در پاسخ به این پرسش که «چرا برخی از دانشمندان شیعه، گاهی خبر واحد را به کار برده‌اند؟» می‌گوید:

«سه دلیل بر اعتبار برخی اخبار آحاد وجود دارد: ۱- وجود شاهد و قرینه‌ای مبنی بر صدق محتوای خبر. ۲- صداقت و شناخت راوی از محتوای خبر. ۳- اجماع شیعه بر اینکه بسیاری از روایات به صورت نسل به نسل از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده‌اند» (همو، ۱۴۰۵: ۲۰/۱).

از تحلیل‌های سید مرتضی استفاده می‌شود که وی اعتقادی به حجیت ذاتی خبر واحد ندارد، بلکه به دنبال وثوق صدوری و کشف قرائن اطمینان‌آور است.

پیشینه پژوهش

درباره آراء تفسیری - حدیثی سید مرتضی، مقالات زیادی نوشته شده است؛ از جمله:

- ۱- «حجیت روایات تفسیری از دیدگاه سید مرتضی علم‌الهدی» (مرتضوی، جواهری و حسین‌پور، ۱۴۰۰). نویسندگان این مقاله به اهمیت و جایگاه روایات تفسیری در آراء تفسیری سید مرتضی پرداخته‌اند، ولی درباره گونه‌های اعتبارسنجی روایات بحث نکرده‌اند.
- ۲- «مقدمه‌ای بر مباحث تفسیری سید مرتضی» (شکرانی، ۱۳۷۴). نویسنده در این مقاله به صبغه ادبی - کلامی آراء تفسیری سید مرتضی می‌پردازد و منابع تفسیری سید مرتضی همچون معانی القرآن فراء، مجاز القرآن ابو عبیده و تفسیر ابو مسلم اصفهانی را برمی‌شمارد؛ ولی در مورد دیدگاه سید مرتضی درباره اعتبارسنجی روایات تفسیری سخن نمی‌گوید.

- ۳- «نگاهی اجمالی به کتاب (امالی) و روش تفسیری سید مرتضی» (شیخ‌الرئیس، ۱۳۷۷). نویسنده نخست به معرفی کتاب *امالی* پرداخته و سپس درباره روش و منابع تفسیری سید مرتضی همچون تفاسیر روایی و تفاسیر معتزله توضیح می‌دهد؛ اما به مقوله اعتبارسنجی روایات تفسیری نزد سید مرتضی اشاره‌ای نمی‌کند.
- ۴- «عقل و نقل در دیدگاه سید مرتضی و پی‌جویی رابطه آن دو در آثار او» (شریعتی نیاسر، معارف و شاهرودی، ۱۳۹۳). این مقاله به بررسی شاخصه‌های عقل‌گرایی سید مرتضی و رابطه عقل و نقل از دیدگاه وی می‌پردازد و درباره روایات تفسیری مطلبی ندارد.
- ۵- «نمونه‌هایی از استناد سید مرتضی به خبر واحد در تفسیر» (درزی رامندی و نیلساز، ۱۳۹۸: ج ۳). این مقاله به جایگاه اخبار آحاد تفسیری در آراء سید مرتضی پرداخته و نمونه‌هایی از این روایات را از آثار سید نقل کرده است.
- ۶- «جستاری در معیارهای اعتبارسنجی روایات تفسیری شیعه» (شهیدی و توسل، ۱۳۹۴). این مقاله تنها به بیان معیارها بسنده کرده و سخنی از سید مرتضی و نظراتش مطرح نمی‌کند.
- ۷- «آسیب‌شناسی روایات تفسیری» (رستمی، ۱۳۸۰). این مقاله آسیب‌های روایات تفسیری را در بر می‌گیرد و درباره اعتبار این گونه روایات از نگاه سید مرتضی بحث نمی‌کند. در مجموع، هیچ‌کدام از این مقالات به مسئله این نوشتار یعنی اعتبارسنجی قرینه‌محور روایات تفسیری نزد سید مرتضی نپرداخته‌اند.

۱. تعریف روایات تفسیری

از مجموع سخنان کسانی که در این زمینه بحث کرده‌اند، درمی‌یابیم که روایات تفسیری به احادیثی گفته می‌شود که در پی کشف و بیان مراد خدای متعال از واژگان و عبارات قرآنی‌اند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف: ۱۶۸/۱؛ معرفت، ۱۳۷۵: ۲۱/۲؛ مهریزی، ۱۳۸۹: ۳۰). کشف مراد خداوند از آیات قرآن، به وسیله سنت انجام می‌شود، و «سنت» چیزی است که انتساب آن به معصوم ثابت است، و «حدیث» کلامی است که حاکی از این سنت می‌باشد، و خبر و روایت نیز مرادف با حدیث و یا اعم از آن است (مامقانی، بی‌تا: ۱۱؛ سبحانی، ۱۴۲۸: ۱۹). بنابراین سنت محکی است و حدیث و خبر و روایت حاکی از آن است.

مفسر نیز هنگام مراجعه به روایات تفسیری در پی کشف سنت است. بر این اساس، لازم است قبل از ورود به بحث قرائن، مسئله حجیت سنت به طور مختصر بررسی شود.

۲. حجیت سنت در تفسیر

مراد از سنت در میراث تفسیری شیعه، سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام است. اینک اشاره‌ای به حجیت سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌کنیم.

۱-۲. حجیت سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

مسئله حجیت سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تفسیر قرآن، از آیات قرآن استفاده می‌شود: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل / ۴۴).

«بر اساس این آیه، قرآن بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرو فرستاده شد تا آن را برای مردم بیان کند و اگر بیان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای مردم، حجت و لازم‌الاتباع نبود، این دستور لغو می‌شد و البته خدای حکیم خلاف حکمت نمی‌گوید» (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۸: ۱۰۴/۲؛ نیز ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲/۲۶۱).

درباره حجیت سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آیات دیگری نیز قابل استناد است (برای نمونه ر.ک: نحل / ۶۴؛ حشر / ۷).

سید مرتضی در تبیین حدیث نبوی «فَمَنْ لَمْ يَتَعَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا»^۲ (نوری طبرسی، ۱۴۱۵: ۴/۲۷۰)، چند احتمال معنایی را برمی‌شمارد و در چهارمین احتمال، بر حجیت سنت - اعم از فقهی و تفسیری و... - تأکید نموده و می‌گوید: «تمسک به سنت و اجماع، تجاوز از قرآن و عبور از آن نیست؛ زیرا قرآن بر وجوب پیروی از سنت و دیگر ادله شرعی دلالت دارد» (شریف مرتضی، ۱۳۷۳: ۳۵/۱).

۲-۲. حجیت سنت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام

سنت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام همچون سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حجت است و در تفسیر معتبر است؛ یعنی بیان آنان به بیان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آیه ۴۴ سوره نحل ملحق می‌شود.

۱. ما قرآن را به سوی تو نازل کردیم تا آنچه را که به سوی آن‌ها فرو فرستاده شده است، بازگو کنی.
۲. کسی که با قرآن از منابع دیگر بی‌نیازی نجوید، از ما نیست.

در این باره علاوه بر دلیل عصمت ائمه اهل بیت علیهم السلام و آیات قرآن (ر.ک: احزاب / ۳۳؛ فاطر / ۳۲؛ واقعه / ۷۹)، احادیث زیادی دلالت بر هم‌ترازی سنت آنان با سنت نبوی می‌کند:

۱- احادیثی که فریقین از رسول خدا صلی الله علیه و آله به صورت متواتر نقل کرده‌اند (ر.ک: حکیم، ۱۴۲۵: ۲۲۵)؛ مانند حدیث ثقلین:

«در حقیقت من دو چیز گران‌بها را در میان شما باقی گذاشتم؛ کتاب خدا و اهل بیت خودم را. مادامی که به آن دو تمسک جویند، هرگز گمراه نمی‌شوید و آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه نزد حوض کوثر بر من وارد شوند» (قشیری نیشابوری، بی‌تا: ۱۲۳/۷؛ ترمذی، بی‌تا: ۳۰۸/۲؛ حسینی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۵۲/۲-۶۰؛ امینی، ۱۳۸۴: ۳۳۰/۶).

۲- احادیث متعددی با این مضمون از اهل بیت علیهم السلام رسیده است:

«هر چه را ما می‌گوییم، کلام پیامبر صلی الله علیه و آله است» (موسوی خویی، ۱۴۱۲: ۲۷۶/۱۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۳/۱۹).

۳- احادیثی که بر ملازمت امام علی علیه السلام و امامان بعدی- با قرآن دلالت دارد (ر.ک: حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۲۴/۳؛ حسینی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۲۶/۲).

سید مرتضی برای اثبات حجیت سنت معصومان علیهم السلام و هم‌تراز بودن آن با سنت نبوی، چندین استدلال کلامی ارائه می‌نماید: از جمله در دفاع از نظریه «عصمت امامان شیعه»، امام را «رئیس مطلق» و امامت را «ریاست دین و دنیا» معرفی می‌نماید. این استدلال وی، با تحلیل نیاز جامعه و همه مکلفان به فردی که ریاست و راهبری آنان را بر عهده داشته باشد، شروع می‌شود (شریف مرتضی، ۱۴۱۱: ۴۱۰) و به معنای وجوب امتثال اوامر و نواهی امام و حجیت سنت صادره از امام است؛ به گونه‌ای که وی بالاترین ریاست را دارا بوده و به تعبیر سید مرتضی، «إمام الكل» به شمار می‌آید، و تنها کسی شایسته این ریاست خواهد بود که از ارتکاب هر گونه معصیت و فعل قبیح مصون بوده و از ملکه عصمت برخوردار باشد (همان؛ نیز ر.ک: همو، ۱۴۱۰: ۴۷/۱-۵۸، ۱۳۷-۱۴۴ و ۱۳۷/۳-۱۵۲) و اهل بیت علیهم السلام مخاطبان قرآن و حاملان همه علوم و معارف این کتاب آسمانی‌اند و با چنین ویژگی نمی‌توان از سنت آنان در تفسیر قرآن چشم پوشید.

سید مرتضی در الامالی می‌نویسد:

«قرآن بر وجوب پیروی از سنت و دیگر ادله شرعی دلالت دارد» (همو، ۱۳۷۳: ۳۵/۱).

بر این اساس، وی سنت را لازم‌الاتباع دانسته و در تبیین آراء تفسیری خویش، همواره نظر به روایات اهل بیت علیهم‌السلام داشته است. وی به روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام به عنوان «منبع» تمسک می‌جوید. لذا در منابع رجالی (ر.ک: طوسی، ۱۴۳۵: ۲۸۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۳: ۲۴۱)، سید مرتضی را در مقام روایت و نقل حدیث، یک راوی ثقه و صادق می‌یابیم که در سلسله اتصال شیعه به معارف اهل بیت علیهم‌السلام نقش مؤثری ایفا می‌کند.

۳. اقسام روایات به لحاظ دلالت قطعی و ظنی

اخبار و روایات به لحاظ قطع و ظن آوری، به متواتر و خبر واحد تقسیم می‌شوند. خبر واحد نیز خود به دو قسم خبر همراه با قرینه و خبر عاری از قرینه منقسم می‌شود.^۱ حال اگر خبر، متواتر و قطعی‌الصدور باشد، بی‌شک حجت است - چه در زمینه فقه و چه در غیر فقه؛ اما در خصوص اخبار آحاد و ظنی‌الصدور، در همه زمینه‌ها جای سخن وجود دارد.

۱. در یک دسته‌بندی مشهور، روایات به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

الف) متواتر؛ عبارت است از «خبری که تعداد راویان آن در هر طبقه به حدی باشد که عادتاً تبانی آن‌ها بر دروغگویی محال باشد و از کثرت تعداد راویانش، علم به مضمون خبر حاصل شود» (مامقانی، ۱۳۶۹: ۸۹/۱). این اخبار، مورد یقین صدوری واقع می‌شوند و عمل به آن‌ها واجب است و تفسیر قرآن بر طبق آن‌ها لازم است؛ زیرا خبر متواتر، علم‌آور است (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۳: ۲۲۸/۱؛ طوسی، ۱۳۷۵: ۴۳/۱؛ همو، ۱۳۷۶: ۳۳۶/۱ و ۳۶۲ و ۳۷۲). برخی بر آن‌اند که مفهوم «تواتر» در ادوار اولیه تاریخ اسلام به عنوان مفهوم «مجمع علیه» همه جامعه اسلامی دانسته شده است؛ یعنی آنچه که همه مسلمانان بر آن اتفاق نظر داشته باشند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۳۴).

ب) غیر متواتر محفوف به قرائن؛ خبری است که به حد تواتر نرسیده باشد، چه راوی آن یک نفر باشد و چه راویان متعددی داشته باشد (مامقانی، ۱۳۶۹: ۱۲۵). این دسته - مثل خبر متظافر و خبر واحد - همراه با قرائنی هستند که یقین عقلایی به صدور آن‌ها پیدا می‌شود، و چون علم‌آور هستند، ملحق به تواتر بوده و عمل بر طبق آن‌ها لازم است (معرفت، ۱۳۸۳: ۲۲۸/۱).

ج) اخبار آحاد بدون قرائن؛ این اخبار نه متواتر هستند و نه همراه با قرائن قطعی‌الصدور. البته ضعیف هم نیستند، بلکه روایت واحد صحیح یا موثق می‌باشند. عده‌ای از مفسران مانند شیخ مفید (۱۴۱۳: ۴۹/۵ و ۵۴ و ۱۲۳)، سید مرتضی (۱۳۴۸: ۵۱۷/۱-۵۵۵)، شیخ طوسی (۱۴۰۹: ۷-۶/۱) و علامه طباطبایی (۱۳۹۰: ۳۶۶-۳۶۵/۱۰) اعتقاد به عدم حجیت اخبار آحاد دارند.

د) اخبار ضعیف؛ روایاتی که نه متواتر هستند و نه محفوف به قرائن، بلکه خبر واحد دارای اشکال سندی و متنی هستند که عقل، هیچ ارزشی برای آن‌ها نمی‌شناسد.

۱-۳. حجیت خبر واحد در تفسیر

درباره اعتبار خبر واحد، سه دیدگاه عمده قابل ذکر است:

۱-۱-۳. دیدگاه اثباتی فراگیر

یعنی حجیت خبر واحد در تمام زمینه‌ها اعم از فقه و غیر فقه (ر.ک: فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۳۱/۳ و ۱۴۴؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۳: ۱۱۱/۱؛ ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۶: ۳۶؛ حسینی بحرانی، ۱۴۱۷: ۴/۱؛ بحرانی آل عصفور، بی‌تا: ۲۳/۱، ۶۷ و ۳۵۷/۹).

۲-۱-۳. دیدگاه سلبی فراگیر

یعنی عدم حجیت خبر واحد در همه زمینه‌ها (ر.ک: شریف مرتضی، ۱۳۴۸: ۵۲۸/۲، همو، ۱۴۰۵: ۲۱/۱، ۳۰/۲ و ۳۰۹/۳؛ ابن زهره حلبی، بی‌تا: ۵۳۷؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۴۷/۱).

۳-۱-۳. دیدگاه تفصیلی

در مقابل دو دیدگاه قبلی، دیدگاه تفصیلی مطرح می‌شود و حجیت خبر واحد را تنها در بخشی از معارف می‌پذیرد که در این زمینه دیدگاه‌های چندی ارائه شده است:

الف) حجیت در تفسیر، نفی حجیت در فقه (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۶: ۱۴-۱۳/۱ و ۱۳۳/۵).

ب) حجیت در فقه، نفی حجیت در عقاید (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۵: ۳۳۳/۱).

ج) حجیت در فقه، نفی حجیت در تفسیر (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۹: ۶/۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰۵/۱۴).

۴. شرایط پذیرش روایات تفسیری

از آنجا که کاربرست روایات تفسیری، با هدف روشن ساختن مراد خدای متعال از قرآن و کشف مقاصد و مدلول‌های آن صورت می‌گیرد، و قرآن از تبعیت ظن و گمان نهی کرده است (ر.ک: اعراف/ ۵۹؛ اسراء/ ۳۶)، بدیهی است که هر روایتی نمی‌تواند این مهم را بر عهده بگیرد؛ بلکه روایتی می‌تواند در تفسیر ایفای نقش کند که مفید علم و یا دست کم علمی باشد.

روایات به لحاظ میزان علم‌آوری به دو قسم عمده تقسیم می‌شود:

۱. خبر علم آور

روایاتی که مفید علم‌اند، افاده علم در آن‌ها یکسان نیست؛ بلکه به دو گونه می‌باشد: گونه نخست: اخباری که علم‌آوری آن‌ها ذاتی است (متواتر). گونه دوم: اخباری که علم‌آوری آن‌ها ذاتی نیست، بلکه به کمک قرائن صورت می‌گیرد.

۲. خبر ظن آور

دسته‌ای از روایات، روایات آحاد فاقد قرینه قطعی هستند، و تنها ظن به صدور آن‌ها وجود دارد و مفاد آن‌ها نیز فراتر از ظن نیست (فاکر میبیدی، ۱۳۹۲: ۱۱۲).

با عنایت به تقسیم‌بندی بالا از روایات باید خاطرنشان کرد که خبر واحد نزد دانشمندان شیعه، به خاطر ظنی‌الدلاله بودن حجیت ذاتی ندارد و کاربست آن محدود به شروط و ضوابطی است که در صورت فراهم شدن آن شروط، می‌توان به خبر واحد اعتماد نمود. از نگاه شیخ طوسی این شروط عبارت‌اند از:

«۱- امامی بودن راویان، ۲- معصوم بودن شخصی که حدیث از او صادر شده است (مروّی عنه)، ۳- استوار بودن راویان در نقل حدیث (متهم نبودن به فراموشی و ضعف حافظه)، ۴- قابل اعتماد بودن راوی در نقل حدیث (مورد جرح قرار نگرفته باشد)» (طوسی، ۱۳۴۳: ۱۲۶).

محقق خوبی حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن را مشروط به شرایطی دانسته که یکی از آن شرایط، خالی بودن از دروغ قطعی است. خبری که به طور قطع دروغ است، نمی‌تواند مشمول دلایل حجیت خبر واحد باشد. ایشان اخباری را که مخالف اجماع یا مخالف سنت قطعی پیامبر یا مخالف قرآن و یا حکم عقلی صحیح است، معتبر نمی‌داند (موسوی خوبی، بی‌تا: ۶۹۵/۲).

محمدهادی معرفت می‌نویسد:

«شرط پذیرفته شدن خبر، آن است که قرائن درستی همراه آن باشد؛ به این معنا که در کتابی معتبر یافت شود و راوی آن به صداقت و امانت مشهور باشد یا دست کم به دروغگویی و خیانت شناخته شده نباشد. متن خبر از سلامت و استحکام برخوردار باشد، به گونه‌ای که یا موجب علم شود و یا شک و تردید را از انسان زائل کند و با

عقل و نقلِ قطعی در دین و شریعت تعارض نداشته باشد» (معرفت، ۱۳۷۵: ۲۶/۲).

علامه طباطبایی بر قرائنی مانند اثبات راستگویی راوی و صحت انتساب خبر به معصوم تأکید دارد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۱۱/۹-۲۱۲ و ۱۴/۱۴-۱۲۴-۱۲۵).

جوادی آملی درباره شرایط پذیرش روایات تفسیری می‌نویسد:

«روایات وارده از اهل بیت علیهم‌السلام دو گروه‌اند: برخی مربوط به آیات احکام و برخی مربوط به آیات معارف. در روایات احکام، ظاهر حدیث معتبر است؛ ولی در معارف، اعتبار حدیث منوط به سه شرط است: ۱- از حیث سند قطعی باشد (متواتر یا خبر واحد محفوف به قرینه قطعی)، ۲- جهت صدور روایت برای بیان معارف واقعی، قطعی باشد نه از روی تقیه و مانند آن، ۳- دلالتش نص باشد نه ظاهر» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ب: ۳۹۱).

با توجه به استدلالات شریف مرتضی در *الدریعه*، خبر واحد چنانچه دارای قرائن و شرایط اطمینان‌بخش باشد، می‌تواند در راه اثبات دلالت کتاب و سنت مورد استناد قرار بگیرد. این شرایط از نگاه سید مرتضی عبارت‌اند از:

۱- آنکه کثرت مخبران به حدی باشد که اتفاق کذب از آنان صحیح نباشد؛ ۲- آنکه بدانیم وجه جامعی چون تبانی و مانند آن موجب اجتماع آنان بر کذب نشده است؛ ۳- آنکه بدانیم محتوای خبر خالی از اشتباه است» (شریف مرتضی، ۱۳۴۸: ۴۹۱/۲؛ طوسی، ۱۳۷۶: ۳۶، به نقل از: گرجی، ۱۳۸۵: ۱۳۲).

همچنان که صاحب *معالم در مقدمه منتقى الجمعان*، کلام سید مرتضی را درباره اعتبار اخبار آحاد امامیه از کتاب *المسائل التبتانیات* این گونه نقل می‌کند:

«بیشتر اخباری که در کتاب‌های ما روایت شده است، معلوم بوده و قطع به درستی آن‌ها داریم، یا به سبب تواتر، یا اماره و علامتی که بر درستی آن و راستگویی راویان آن دلالت دارد. بنابراین علم‌آور و مفید قطع خواهد بود؛ گرچه در کتاب‌های حدیثی با سند مخصوصی از طریق آحاد آمده باشد» (عاملی، ۱۳۸۳: ۲/۱).

در تبیین دیدگاه سید مرتضی بیان چند نکته ضروری است:

۱- نگره سید مرتضی در علم‌آوری روایات، دیدگاهی حد وسط بین سلب کلی و ایجاب کلی است؛ یعنی حد میانه دو نظریه رایج در زمان وی. توضیح اینکه گروهی با

نام «سمنیه»، خبر واحد را به طور مطلق - چه محفوف به قرائن و چه بدون قرائن - علم آور نمی‌دانستند؛ یعنی سلب کلی. از طرفی فرقه «ظاهریه» و اهل حدیث، تمامی اخبار منسوب به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را یقین آور می‌دانستند؛ چنان که ابن حزم اندلسی در کتاب *الاحکام فی اصول الاحکام*، یقین آور بودن همه روایات حاکی از اقوال و افعال پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مبنای خود می‌داند.

فقه‌های غیر امامی در طیف‌های اهل حدیث و اصحاب رأی، در کنار متکلمان اشعری و معتزلیان متأخر، از «خبر واحد»، «قیاس» و «اجتهاد رأی» استفاده نموده‌اند؛ زیرا در دستگاه فکری ایشان، کاربست روش‌های ظنی مورد تأیید می‌باشد. ولی متکلمان امامی و معتزلیان متقدم، اصالتاً هیچ گونه مشروعیتی برای کاربست روش‌های ظنی نمی‌شناسند. سید مرتضی نیز با انکار ادعای تفاوت حوزه نظر و عمل در این کاربست، بر حکم اولیه عقل مبنی بر انحصار روش‌ها در طرق علمی تأکید می‌کند. وی تفاوتی بین فقه و تفسیر نمی‌بیند و در مقدمه *الدریعه* بر عدم مشروعیت استفاده از روش‌های ظنی مانند خبر واحد به ویژه در جایی که امکان تحصیل علم و یقین وجود داشته باشد، تأکید می‌ورزد.

به نظر می‌رسد نکته‌ای که سید مرتضی با اصرار بر عدم حجیت خبر واحد و نقل اجماع بر آن (شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ب: ۳۰/۲) به دنبالش بوده، این است که فهم قطعی قرآن از راه حجیت ظنی خبر واحد به دست نمی‌آید.

۲- قدمای شیعه^۱ اعتماد به خبر واحد را مشروط به وجود قرائن زیر دانسته‌اند:

- الف) وجود روایت در چند اصل از اصول متقدمان؛
- ب) تکرار یک روایت در یک اصل یا اصول متعدد به طرق متنوع؛
- ج) وجود روایت در اصل کسی که بر معتمد بودن وی اتفاق است، مانند زراره؛
- د) وجود روایت در اصلی که صاحب آن از اصحاب اجماع است؛
- ه) نقل روایت در کتابی که به یکی از معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام عرضه شده و ایشان مؤلف را مدح کرده است؛

۱. اصطلاح قدما، به دانشمندان قبل از شیخ طوسی گفته می‌شود.

و) اخذ روایت از کتابی که در بین قداما موثق بوده است، اعم از آنکه مؤلف امامی باشد یا غیر امامی (فیض کاشانی، ۱۴۱۱: ۲۳-۲۲/۱؛ نیز ر.ک: شیخ بهایی، ۱۳۹۸: ۲۴-۳۰؛ مامقانی، بی‌تا: ۲۱۷؛ معرفت، ۱۳۷۵: ۳۱/۲؛ موسوی خمینی، ۱۳۶۸: ۱۳۶۸/۱).

۵. رویکردهای اعتبارسنجی حدیث

توضیح اینکه در باب استنادیابی و اعتبارسنجی میراث حدیثی، دست کم می‌توان از دو رویکرد و منهج اصلی نام برد:

۱-۵. رویکرد راوی‌محور

در این منهج، به بررسی سند روایات و تحقیق درباره تک‌تک راویان سند حدیث پرداخته می‌شود. این رویکرد در میان اهل سنت رایج بوده است و بر اساس آن، دانش رجال را تدوین کرده‌اند (ر.ک: حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷: ۶؛ نووی، ۱۳۹۸: ۲۰۰؛ جرجانی، ۱۴۱۸: ۳۹/۱؛ بستی، بی‌تا: ۲۷/۲؛ رامهرمزی، ۱۴۰۴: ۱۲/۱؛ خطیب بغدادی، ۱۴۰۹: ۱۲۲؛ عمری، ۱۴۰۵: ۵۰-۵۱).

این رویکرد بر تحلیل رجالی استوار است؛ یعنی امر اعتبارسنجی حدیث، به راوی و جنبه‌های روایتی وی متوجه است و گزارش رجالیان پیرامون راویان سند، در اعتبار یا عدم اعتبار حدیث، نقشی وافر دارد.

مبنتی بر این رویکرد، سند حدیث و راویان سلسله سند از جهت ثقه بودن یا نبودن مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، و حدیث «صحیح» به حدیثی گفته می‌شود که سند آن متصل به معصوم ع‌ا‌س‌ا باشد و تمامی راویان آن امامی عادل یا ثقه باشند (ر.ک: عاملی جزینی، ۱۴۱۹: ۴؛ عاملی جبعی، ۱۳۶۷: ۷۷؛ عاملی، بی‌تا: ۲۱۶؛ همو، ۱۳۸۳: ۴/۱؛ حارثی عاملی، ۱۴۰۱: ۹۳).

۲-۵. رویکرد قرینه‌محور

در رویکرد قرینه‌محور، بررسی شواهد و قرائن صدق حدیث پی‌گیری می‌شود و به دنبال حصول وثوق به صدور حدیث بر اساس قرائن داخلی و خارجی می‌باشد (موسوی بهبهانی، ۱۴۱۵: ۲۷-۲۸؛ استرآبادی، ۱۴۲۶: ۱۷۶-۱۷۸).

این رویکرد بر تحلیل فهرستی استوار است. در تحلیل فهرستی، به کتاب‌های حدیثی

مانند مصنفات و اصول (صدوق، ۱۴۱۳: ۴-۳/۱) و طرق منتهی به کتاب‌های حدیث (موحد ابطحی، ۱۴۱۷: ۱۷۵/۲) و روایات توجه می‌شود.

مبتنی بر رویکرد قرینه‌محور، احراز صحت و اعتبار حدیث، بستگی به فراهم بودن قرائن دارد، و حدیثی «صحیح» است که صدور آن از معصوم علیه السلام به کمک قرائن به اثبات رسیده باشد (ر.ک: بحرانی آل عصفور، بی‌تا: ۱۴/۱؛ حائری اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۰۹؛ شیخ بهایی، ۱۳۹۸: ۲۶۹؛ حرّ عاملی، ۱۳۹۱: ۱۹۶/۳۰؛ طریحی، بی‌تا: ۳۵؛ موسوی بهبهانی، ۱۴۱۵: ۲۷؛ مامقانی، بی‌تا: ۱۸۳/۱).

در این رویکرد، وجود قرائن تعیین‌کننده اعتبار حدیث است؛ یعنی وجود قرینه در کنار خبر واحد، به آن اعتبار می‌بخشد.

در مقابل این دو رویکرد، دیدگاه منسوب به محدثان و اخباری‌ها مطرح است که روایات کتب اربعه و برخی دیگر از منابع حدیثی را معتبر دانسته و اعتقادی به اعتبارسنجی روایات ندارند (ر.ک: استرآبادی، ۱۴۲۶: ۱۸۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۱/۱؛ حرّ عاملی، ۱۳۹۱: ۱۰۴-۹۶/۲۰؛ بحرانی آل عصفور، بی‌تا: ۲۴-۲۳/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۲-۲۱/۱؛ نوری طبرسی، ۱۴۱۵: ۲۹/۳ و ۵۳۲).

اکنون به بحث درباره قرائن می‌پردازیم تا منظور سید مرتضی از قرائن روشن‌تر شود:

۵-۲-۱. چستی «قرائن» از دیدگاه سید مرتضی

«قرینه» به چیزی گفته می‌شود که «از حدیث منفک بوده و در اثبات حدیث دخالت دارد. اما چیزی که از حدیث منفک نیست، مانند صفات مخبر (انسان بودن، ناطق بودن و...)، قرینه نیست» (حرّ عاملی، ۱۳۹۱: ۲۴۳/۳۰).

قرائن، شواهد و ویژگی‌هایی است که به سه دسته تقسیم می‌گردد:

۱- قرائنی که دلالت بر ثبوت و صدور روایت از معصومان علیهم السلام می‌کند.
 ۲- قرائنی که دلالت بر صحت مضمون روایت دارد، ولی احتمال جعل شدن روایت را نفی نمی‌کند.

۳- قرائنی که دلالت بر ترجیح روایت هنگام تعارض می‌کند (همان).

با توجه به یادکرد سید مرتضی از روایات محفوف به قرائن قطعیه با عنوان «السنة

المقطوعة بها» (شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ۲۰۹/۱-۲۱۰)، از نگاه وی، دسته نخست و دسته سوم قرائن قطعی هستند، ولی دسته دوم از قرائن علم آور محسوب نشده و از موضوع بحث خارج است.

محدث عاملی در خاتمه وسائل، ۲۱ قرینه از قرائن علم آور را برمی‌شمارد (ر.ک: حز عاملی، ۱۳۹۱: ۲۴۳/۳۰-۲۴۷) که این قرائن با توجه به آثار سید مرتضی عبارت‌اند از: الف) وجود اخبار در مصنفات حدیثی و اصول شیعه (شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ۳/۳۱۲): این قرینه ناظر به منبع‌شناسی روایات است و «اصل» به عنوان منبع حدیث، نگاشته‌ای است اولیه و سامان‌نیافته که در آن، روایات معصوم علیهم‌السلام بدون دخل و تصرف آمده باشد (نصیری، ۱۳۹۶: ۶۶، به نقل از: تستری، ۱۳۷۸: ۱/۶۵؛ آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۸: ۲/۱۲۶؛ حز عاملی، ۱۳۹۱: ۱۸/۵۹-۷۳).

«مصنفات حدیثی» به متون حدیثی منظم و طبقه‌بندی شده گفته می‌شده است، که به دست صاحبان اصول حدیثی و یا دیگران تدوین گردد (ر.ک: صدوق، ۱۴۱۳: ۱/۳؛ طوسی، بی‌تا: ۱).

شیخ بهایی درج حدیث در اصول را از نشانه‌های صدق دانسته و سپس یادآور می‌شود:

«مشایخ ما گفته‌اند که از سیره صاحبان این اصول، آن بود که چون حدیثی از یکی از امامان معصوم می‌شنیدند، به ثبت آن در اصول خود اقدام می‌کردند تا مبدا نسیان نسبت به تمام یا قسمتی از حدیث پدید آید» (شیخ بهایی، ۱۳۹۸: ۲۴؛ ر.ک: میرداماد، ۱۳۸۱: ۹۸؛ آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۸: ۲/۱۲۶-۱۲۷).

شیخ طوسی در مقدمه فهرست خود می‌گوید:

«اولین کسی که در مقام تهیه فهرست جامعی از کتاب‌های شیعه برآمد، احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری بود که به نگارش دو کتاب، یکی در زمینه اصول روایی و دیگری در خصوص سایر مصنفات شیعه روی آورد» (طوسی، بی‌تا: ۲).

در حال حاضر، مهم‌ترین مأخذ جهت استقصای اصول روایی، برخی آثار فهرست‌شناسی و تراجم مانند کتاب‌های نجاشی و شیخ طوسی می‌باشد. آنچه از کتاب‌های اصول روایی شیعه و آثار حدیثی با استفاده از بیانات معصومان علیهم‌السلام و در

طول حیات آن بزرگواران به رشته تحریر درآمده، بیش از هزاران اثر بوده است (ر.ک: معارف، ۱۳۷۶: ۱۷۴؛ موسوی خویی، ۱۴۱۲: ۷۸/۱؛ مامقانی، بی‌تا: ۱۵۹؛ آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۸: ۱۳۰/۲) و از آنجا که این دو نفر به همراه ابن غضائری از معاصران سید مرتضی بوده‌اند، پس گردآوری احادیث از اصول و مصنفات برای سید مرتضی، کاری میسور و در دسترس بوده است؛ گرچه در زمان ما این قرینه مفقود است.

(ب) علم‌آور بودن خبر: این قرینه ناظر به محتوای روایات است.

سید مرتضی عمل به خبر واحد را تابع علم به صدق راوی می‌داند؛ خواه راوی مؤمن باشد یا کافر و یا فاسق (شریف مرتضی، ۱۳۴۸: ۵۵۵/۲). لذا شرط عدالت مربوط به اخبار متواتر نیست، بلکه در اخبار آحاد است؛ زیرا تواتر با روایت فاسق و حتی کافر نیز ثابت می‌شود (همو، ۱۴۰۵: ۳۱۱/۳). لذا سید مرتضی خبر واحد را مقید به علم‌آوری می‌کند و خبر واحد فاقد قرائن علم‌آور را حتی اگر راوی آن عادل باشد، نمی‌پذیرد (همان: ۲۶۹/۳؛ همو، ۱۴۱۵: ۳۷۵).

وی در تفسیر آیه ﴿وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (اسراء/ ۷۲)، به خبر نبوی واحدی استناد می‌کند که در منابع اهل سنت آمده است: «يَحْشُرُ النَّاسَ حِفَاةَ عِرَاةٍ غُرْلًا»^۱ (ابن حنبل، ۲۰۰۱: ۴۱۸/۳) و نتیجه می‌گیرد که حشر مردم در قیامت به صورت سالم و مادرزاد خواهد بود و صفت «کوری» در آیه فوق، نخست ناتوانی از تأمل در آیات و تفکر در دلایل است، و دوم ناتوانی از ایمان به آخرت و پذیرش آن پاداش و کیفری است که خداوند در آنجا به مکلفان می‌دهد (شریف مرتضی، ۱۳۹۶: ۲۱۴-۲۱۶).

(ج) نص قرآن (همو، ۱۴۰۵: ۳۱۲/۳): یعنی خبر واحد مطابق با نص قرآن - اعم از عموماً یا محتوای آن و... باشد.

سید پس از نقل روایت «عرضه حدیث بر کتاب»، در تحلیل آن می‌گوید: «پیامبر فرمان داده است در التباس اخبار به کتاب رجوع شود و اخبار بر قرآن عرضه گردد» (همان: ۵۶/۲؛ همو، ۱۴۱۵: ۵۴).

۱. مردم پابرهنه، لخت و ختنه‌ناشده برانگیخته می‌شوند.

سید مرتضی این روایت تفسیری را نقل نموده و در مسئله عدم رؤیت الهی به آن استناد جسته است:

«[راوی به امام رضا علیه السلام گفت:] برای ما روایت شده است که خداوند، کلام و رؤیت را قسمت کرد و کلام را سهم موسی علیه السلام ساخت و رؤیت را سهم محمد صلی الله علیه و آله و سلم. امام رضا علیه السلام از او پرسید: پس چه کسی از جانب خدای تعالی به دو طایفه - جنیان و انسان‌ها- رسانده است که ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾ (انعام/ ۱۰۳)، ﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾ (طه/ ۱۱۰) و ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (شوری/ ۱۱)، مگر محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبری صادق نبود؟ گفت: چرا.

فرمود: پس چگونه کسی به میان همه مردمان می‌آید و به آنان خبر می‌دهد که از جانب خداوند تعالی نزد ایشان آمده است و به فرمان او، آنان را به سوی او می‌خواند و می‌گوید: چشم‌ها او را نتوانند دید، کسان به علم خویش او را در احاطه نتوانند آورد و هیچ چیز چون او نیست و سپس همین فرد می‌گوید: با چشمان خویش او را خواهم دید و به دانش خود بر او احاطه خواهم یافت؟ آیا از این برافتة زندیقان شرم نمی‌کنید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بدان متهم کنند که از جانب خداوند چیزی بیاورد و سپس از سویی دیگر خلاف آن را بیاورد؟

راوی گفت: اما او خود می‌گوید: ﴿وَلَقَدْ رَأَوْا نَزْلَةَ أُخْرَىٰ ۖ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ﴾ (نجم/ ۱۴-۱۳).

فرمود: آنچه پس از آیه آمده، بر آنچه او رؤیت کرده است، دلالت می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: دل آنچه را دید دروغ ندانست؛ یعنی می‌فرماید: دل محمد صلی الله علیه و آله و سلم آنچه را چشم او دیده بود، دروغ نگرفت. سپس در ادامه از آنچه او دید، خبر داد و فرمود: ﴿لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ﴾ (نجم/ ۱۸)، و آیات خداوند غیر از خداوند است و خدای تعالی خود فرموده است: ﴿لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾ (طه/ ۱۱۰). اما اگر چشم او را ببیند، بدان معناست که علم او را احاطه کرده است» (همو، ۱۳۹۶: ۱/۳۳۹-۳۴۰).

سید مرتضی درباره علت تکرار در سوره کافرون، حدیثی را از ابن قتیبه نقل کرده و آن را می‌پذیرد:

«مشرکان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند: تو بر برخی از بتان ما دست بکش تا ما به تو ایمان آوریم و پیامبر بودن تو را باور بداریم. اما خدای متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امر کرد که

۱. و یک بار دیگر هم او [یعنی جبرئیل] را رسول مشاهده کرد، در نزد [مقام] سدرۃ المنتهی.

به ایشان بگوید: ﴿لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ۚ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾^۱ (کافرون/ ۲-۳). مدتی گذشت و آن‌ها دیگر بار نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: تو تنها برای یک روز یا یک ماه یا یک سال، برخی از خدایان ما را پرست و بر برخی از بتان ما دست بکش تا ما نیز با خدای تو چنین کنیم. پس خدای متعال به پیامبر فرمود به آنان بگوید ﴿وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ۚ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾ (کافرون/ ۵-۴): یعنی اگر شما جز بدین شرط خدای مرا نمی‌پرستید، هرگز او را پرستش نخواهید کرد» (همان: ۲۸۷/۱؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۴۰۷: ۱۵۱).

د) حکم عقل (شریف مرتضی، ۱۳۹۶: ۳۱۲/۳): یعنی خبر واحد مطابق با دلایل عقلی و مقتضای آن باشد.

مراد از «حکم عقل»، «هر گزاره‌ای عقلی است که بتوان از رهگذر آن به علم قطعی به حکم شرعی راه جست» (مظفر، ۱۴۰۳: ۱۱۲/۲).

سید مرتضی به عنوان متکلم عدل‌گرا، افعال انسان را به لحاظ حسن و قبح تقسیم نموده و به بیان گونه‌های این افعال پرداخته و حکم عقل را به عنوان «راهی برای رسیدن به حکم شرعی، و ابزاری برای استکشاف اعتبار شرعی» تعریف می‌کند (شریف مرتضی، ۱۳۴۸: ۵۶۴/۱).

از این سخن و دیگر تصریحات سید مرتضی پیداست که وی حکم عقل را به «قطع» برمی‌گرداند.

وی در مقام بررسی حدیث «إِنَّ الْمَيِّتَ لِيُعَذَّبُ بِبِكَاءِ الْحَيِّ عَلَيْهِ» می‌گوید: در نقد این حدیث باید گفت که علاوه بر مخدوش بودن سند آن به واسطه مغیره بن شعبه، مؤاخذه مردگان به خاطر گریه بازماندگان نه تنها خلاف عقل است، بلکه خلاف نص قرآن نیز می‌باشد (همو، ۱۳۷۳: ۱۷/۲).

۶. اصل عدل الهی

سید مرتضی به عنوان یک مفسر عدلی مسلک، احادیثی را که با عدل الهی ناسازگار باشند و امر قبیحی را به خداوند نسبت دهند، نمی‌پذیرد. وی اصل عدل الهی را بر اساس

۱. آنچه می‌پرستید، نمی‌پرستم، و آنچه می‌پرستم، شما نمی‌پرستید.

ادله عقلی قطعی پذیرفته و در کتاب *انقاذ البشر من الجبر و القدر* به تعریف «عدل» و اختلاف فرقه‌های اسلامی در این موضوع و نقد دیدگاه جبرگرایانه اشاعره پرداخته است. سپس به توضیح عدل الهی در نظام تشریح، نفی تکلیف به مالایطاق و رعایت عدل و حکمت در دستورات خداوند به صورت تحلیلی و مستدل ورود می‌کند (همو، ۱۴۰۵ الف: ۱۷۵-۲۴۹).

از این روی، سید مرتضی در مقام متکلم و مفسری عدلی مسلک، برای ارزیابی روایات تفسیری، در کنار معیارهای علوم حدیث و درایه، این اصل کلامی را مورد توجه قرار می‌دهد که: اگر روایتی با اصل عدل الهی مخالفت کند و ظلم و زشتی را به خداوند سبحان نسبت دهد، پذیرفتنی نیست.

سید مرتضی در تفسیر آیه ۱۴۶ اعراف، ظاهر آیه را ناسازگار با دیدگاه عدلیه - در بحث اراده و اختیار - دانسته و چندین وجه تأویلی از جمله روایت نبوی زیر را ذکر می‌کند: «إِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُلَّهَا بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ الرَّحْمَنِ يَصْرِفُهَا كَيْفَ يَشَاءُ» (ابن حنبل، ۲۰۰۱: ۱۳۰/۱۱)؛ دل‌های آدمی زادگان میان دو انگشت از انگشت‌های خداوند رحمان است و آن‌ها را هر گونه بخواهد می‌چرخاند.

سید مرتضی علاوه بر این روایت، چندین روایت دیگر ذکر کرده و در پایان با استناد به شواهد لغت و شعر عرب می‌گوید: واژه «اصبع» همیشه به معنای عضوی از بدن نیست، بلکه در همه این احادیث که آوردیم، اصبع به معنای اثر نیک و دهش و نعمت است و بر این پایه، معنای حدیث فوق چنین خواهد شد: هیچ آدمیزاده‌ای نیست، مگر اینکه دل او میان دو نعمت گران و نیک از نعمت‌های خداست (شریف مرتضی، ۱۳۹۶: ۶۷۹-۶۹۹).

۷. اجماع شیعه

از نگاه سید مرتضی، اجماع شیعه در نقل خبر واحد، قرینه صحت آن است، و شرط اجماع، وجود قول معصوم علیه السلام در آن است (همو، ۱۴۰۵ ب: ۱۱/۱).
وی اخبار آحادی را که راویان واقفی‌مذهب، غلات، خطایه و اخباریان نقل می‌کنند، نمی‌پذیرد (همان: ۳/۳۱۰) و یکی از شرایط احراز اعتبار خبر واحد را عدالت راوی دانسته و در تعریف عدالت می‌گوید:

«عدالت یعنی در اصول و فروع، معتقد به حق باشد و بر مذهب باطل نرود و به گناهان و پلیدی‌ها تظاهر نکند» (همان).

سید مرتضی در *الامالی* و در مقام تفسیر آیه «وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُباتًا» (نبأ/۹)، به اختلاف نظر اهل کتاب و مسلمانان درباره آغاز آفرینش اشاره کرده، می‌گوید: «مسلمین اجماع نظر دارند که خلقت از روز شنبه شروع شده و تا پنج‌شنبه ادامه داشته و جمعه نیز روز عید قرار داده شده است» (همو، ۱۳۷۳: ۱/۳۳۰).

وی سپس روایت نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به عنوان مؤید این اجماع نقل نموده و می‌پذیرد. بر اساس شمارش سید مرتضی از قرائن دال بر صدور روایت از معصوم عَلَيْهِ السَّلَام می‌توان گفت که قرائن دو دسته هستند:

الف) قرائن خارجی:

- ۱- وجود روایت در کتابی که به امام عَلَيْهِ السَّلَام عرضه شده،
- ۲- وجود روایت در یکی از اصول معتبر حدیثی شیعه،
- ۳- عمل اصحاب،
- ۴- اجماع امامیه،
- ۵- عقل.

ب) قرائن داخلی:

- ۱- معیار سندی وثاقت راوی،
- ۲- موافقت با کتاب.

مجموعه این قرائن، با مراجعه به آثار شریف مرتضی قابل اصطیاد است (ر.ک: همو، ۱۴۰۵: ۱/۲۶ و ۳/۳۱۲؛ مکدموت، ۱۳۶۳: ۳۹۶).

پس عدم حجیت اخبار آحاد از دیدگاه سید مرتضی، به معنای انکار وجوب تمسک به سنت معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام نیست؛ بلکه مراد این است که با استخدام روش‌های ظنی نمی‌توان به اثبات دلالت کتاب و سنت پرداخت.

در بسط سخن باید گفت که فقیهان اهل سنت در طیف‌های اهل حدیث و اصحاب رأی (ر.ک: شافعی، ۱۴۰۰: ۳/۲۸۴؛ ابن حزم اندلسی، ۱۳۴۸: ۴/۳۸۹)، در کنار متکلمان

اشعری و معتزلیان متأخر، هر یک به استناد دلایلی که در مباحث خود مطرح می‌نمایند، به کارگیری روش‌های ظنی مانند «خبر واحد»، «قیاس» و «اجتهاد رأی» را مجاز می‌شمارند. این در حالی است که متکلمان امامی و معتزله متقدم، اصالتاً مشروعیتی برای استفاده از این دست روش‌ها قائل نبودند و بر حکم اولیه عقل مبنی بر انحصار روش‌ها در طرق علمی تأکید می‌نمودند. از باب مثال، سید مرتضی دیدگاه نظام معتزلی مبنی بر علم‌آور بودن خبر واحد را سخیف دانسته و در رد آن اقامه دلیل می‌کند (ر.ک: شریف مرتضی، ۱۴۰۵: ب: ۴۸/۱) و یا محقق طوسی همداستان با سید مرتضی درباره «عدم حجیت خبر واحد در تفسیر» می‌گوید:

«سزاوار است به دلیل‌های صحیح عقلی یا شرعی از قبیل اجماع یا روایت متواتر رجوع نمود و به خصوص در این مورد که راه شناخت آن علم است، خبر واحد پذیرفتنی نیست و هر گاه تفسیر نیازمند به شواهد لغوی باشد، تنها شاهدهی پذیرفتنی است که در بین اهل لغت معروف باشد. اما طریق خبر واحد که در غالب روایات نادر یافت می‌شود و قطع‌آور نیست و نمی‌توان آن‌ها را گواه بر کتاب خدا گرفت و از آن‌ها در تفسیر قرآن بهره جست، شایسته است در آن موارد توقف شود» (طوسی، ۱۴۰۹: ۷/۱).

تحلیل فوق به معنای نفی استقلال «سمع» در تعیین روش‌های مشروع برای تحصیل احکام شرعی نیست و برای این منبع مستقل، امکان تأیید روش‌های ظنی وجود دارد. به عبارت دیگر، تأیید روش‌های ظنی مثل خبر واحد، استحاله عقلی نداشته و مخالف حکم عقل تلقی نمی‌شود.^۱

باید گفت «علم و یقین» تنها ابزاری است که دارای حجیت و اعتبار ذاتی می‌باشد و روش‌های ظنی تنها در صورتی مشروع و مقبول است که با دلایل یقینی، حجیت و اعتبار آن‌ها به اثبات برسد.

از دیدگاه متکلمان، عمل در گرو علم است و اعمال باید مبتنی بر یقین و علم باشد و بدیهی است که بر اساس اخبار آحاد، علم و یقین حاصل نمی‌شود و اخبار آحاد ظنی‌الدلاله هستند (شریف مرتضی، ۱۳۴۸: ۵۱۹/۲).

۱. بر خلاف برخی متکلمان مثل ابن قبه رازی که اعتبار خبر واحد را محال عقلی دانسته‌اند (محقق حلّی، ۱۴۰۳: ۱۴۱).

سید نظریه استحاله عقلی حجیت خبر واحد را به «قوم من شیوخنا» نسبت داده که شیوع این نظریه را در آن ادوار نشان می‌دهد (همو، ۱۴۰۵: ۲۰۲/۱) و از برخی دانشمندان معتزلی به عنوان کسانی که قائل به استحاله عقلی حجیت خبر واحد هستند، نام برده است (همان: ۵۲۹/۲).

وی همچون دیگر متکلمان امامی و معتزلیان متقدم، اعتقاد به انحصار روش‌های معتبر در طرق علمی و یقینی و نفی روش‌های ظنی در تحصیل احکام و تکالیف سمعی دارد؛ گرچه ساحت تکالیف سمعی، ساحت عمل است و ساحت تفسیر، ساحت نظر، و می‌توان تفاوت‌هایی بین مباحث نظری و عملی تصور نمود. ولی به نظر می‌رسد سید مرتضی در انحصار روش‌های معتبر در طرق علم‌آور، هیچ‌گونه تمایزی بین ساحت عمل (فقه) و ساحت نظر (تفسیر و عقاید) نمی‌بیند.

نتیجه‌گیری

۱- سید مرتضی در اعتبارسنجی احادیث، دارای رویکرد قرینه‌محور بوده و در تفسیر قرآن از روایاتی استفاده می‌کند که دارای این قرائن و ویژگی‌ها باشند: ۱. مجمع‌علیه باشند، ۲. راویان این احادیث شیعه امامی باشند، ۳. در کتاب‌های حدیثی شیعه موجود و شناخته‌شده باشند.

با وجود این شرایط، روایت از اعتبار و حجیت برخوردار خواهد بود؛ خواه در صورت‌بندی مشهور حدیثی، در قالب «متواتر» شناخته شود و یا «آحاد».

۲- شریف مرتضی به این پرسش که با نفی حجیت خبر واحد، منظومه معرفتی اسلام بر چه اساسی شکل می‌گیرد؟ این‌گونه پاسخ می‌دهد که بیشتر اخبار مندرج در جوامع حدیثی شیعه مقبول و علم‌آور است؛ زیرا شماری از این اخبار متواتر است و شماری دیگر نیز با شواهد و قرائن دالّ بر درستی خبر همراه است (همان: ۲۰۳/۱).

۳- به نظر می‌رسد که انکار حجیت خبر واحد توسط سید مرتضی، دارای یک بعد کلامی بوده و متکلمان شیعه در مقام محاجّه با اهل سنت، به انکار حجیت خبر واحد می‌پرداخته‌اند تا آنان نتوانند با استناد به روایات خود، به تخطئه عقاید شیعیان پردازند؛ همان‌طور که شیخ طوسی در *عده الاصول* به آن اشاره می‌کند (ر.ک: طوسی، ۱۳۴۳: ۳۳۹/۱).

کتاب‌شناسی

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، انتشارات امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۹۵ ش.
۲. آقابزرگ طهرانی، محمدمحسن، الذریعة الی تصانیف الشیعه، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۳. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴. ابن حزم اندلسی، ابو محمد علی بن احمد بن سعید، الإحکام فی اصول الأحکام، به کوشش احمد شاکر، قاهره، مکتبه زکریا علی یوسف، ۱۳۴۸ ق.
۵. ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد، المسند، قاهره، بی نا، ۱۳۱۳ ق.
۶. ابن زهره حلبی، سید حمزة بن علی حسینی، الغنیة (چاپ شده در مجموعه: الجوامع الفقهیه)، تهران، جهان، بی تا.
۷. ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم، تأویل مختلف الحدیث، به کوشش محمد زهری نجار، بیروت، دار الجیل، ۱۳۹۳ ق.
۸. ابن میثم بحرانی، کمال الدین میثم بن علی، قواعد المرام فی علم الکلام، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ق.
۹. استرآبادی، محمد امین، الفوائد المدنیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۶ ق.
۱۰. امینی نجفی، عبدالحسین احمد، التقدیر فی کتاب السنة و الادب، قم، مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الاصول، به کوشش گروهی از محققان، قم، سماء، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۱۳. ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره، سنن الترمذی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۴. تستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۱۵. جرجانی، میر سید شریف علی بن محمد، التعریفات، تهران، ناصر خسرو، ۱۴۱۸ ق.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، قم، اسراء، ۱۳۸۷ ش. (الف)
۱۷. همو، قرآن در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۷۸ ش. (ب)
۱۸. حارثی عاملی، حسین بن عبدالصمد، وصول الاخبار الی اصول الاخبار، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ ق.
۱۹. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۲۰. حائری اصفهانی، محمد حسین بن عبدالرحیم، الفصول الغرویة فی اصول الفقهیه، قم، دار احیاء العلوم الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۲۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، به کوشش عبدالرحیم ربانی شیرازی و دیگران، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۱ ق.
۲۲. حسینی بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، بی جا، دار التفسیر، ۱۴۱۷ ق.
۲۳. حسینی فیروزآبادی، سید مرتضی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۲ ق.
۲۴. حکیم، سید محمد باقر، علوم القرآن، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۵ ق.

۲۵. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی بن ثابت، *الکفایة فی علم الروایة*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹ ق.
۲۶. درزی رامندی، هادی، و نصرت نیلساز، «نمونه‌هایی از استناد سید مرتضی به خبر واحد در تفسیر»، *مجموعه مقالات فارسی، کنگره بین‌المللی بزرگداشت هزاره سید مرتضی علم‌الهدی*، ۱۳۹۸ ش.
۲۷. رامهرمزی، حسن بن عبدالرحمن، *المحدث الفاصل بین الروای و الواعی*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. رستمی، علی‌اکبر، «آسیب‌شناسی روایات تفسیری»، *فصلنامه پژوهش‌های قرآنی*، سال هفتم، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۸۰ ش.
۲۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی، *منطق تفسیر قرآن*، قم، مؤسسه ترجمه و نشر بین‌الملل المصطفی، ۱۳۹۸ ش.
۳۰. سبحانی، جعفر، *اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایه*، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۲۸ ق.
۳۱. شافعی، محمد بن ادریس، *الرساله*، تحقیق و شرح احمد محمد شاکر، قاهره، بی‌نا، ۱۴۰۰ ق.
۳۲. شریعتی نیاسر، حامد، مجید معارف، و محمدرضا شاهرودی، «عقل و نقل در دیدگاه سید مرتضی و پی‌جویی رابطه آن دو در آثار او»، *دوفصلنامه پژوهش‌های قرآن و حدیث*، سال چهل و هفتم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳ ش.
۳۳. شریف مرتضی علم‌الهدی، علی بن حسین موسوی بغدادی، *الاتصار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۳۴. همو، *الذخیره فی علم الکلام*، تحقیق سیداحمد حسینی اشکوری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۳۵. همو، *الذریعة الی اصول الشریعه*، تصحیح و مقدمه و تعلیق ابوالقاسم گرجی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ ش.
۳۶. همو، *الشافی فی الامامه*، تحقیق و تعلیق سیدعبدالزهراء حسینی خطیب، تهران، دانشگاه تهران، ۱۴۱۰ ق.
۳۷. همو، *الفصول المختارة من العیون و المحاسن*، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۸. همو، *امالی المرتضی؛ غرر الفوائد و درر القلائد*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بغداد، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۳ ق.
۳۹. همو، *انقاذ البشر من الجبر و القدر*، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ ق. (الف)
۴۰. همو، *رسائل الشریف المرتضی*، تحقیق سیداحمد حسینی اشکوری، قم، جماعة المدرسین، ۱۴۰۵ ق. (ب)
۴۱. شکرانی، رضا، «مقدمه‌ای بر مباحث تفسیری سید مرتضی»، *دوماهنامه کیهان‌اندیشه*، شماره ۵۹، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۴ ش.
۴۲. شهیدی، روح‌الله، و سیده‌راضیه توسل، «جستاری در معیارهای اعتبارسنجی روایات تفسیری شیعه»، *دوفصلنامه حدیث و اندیشه*، شماره ۱۹، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش.
۴۳. شیخ بهائی، بهاء‌الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد عاملی، *مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین*، قم، بصیرتی، ۱۳۹۸ ق.
۴۴. شیخ‌الرئیس، فاطمه، «نگاهی اجمالی به کتاب (امالی) و روش تفسیری سید مرتضی»، *ماهنامه کتاب ماه دین*، شماره‌های ۶-۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۷ ش.
۴۵. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۴۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰ ش.
۴۷. طبرسی، امین‌الاسلام ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.

۴۸. طریحی، فخرالدین، *جامع المقال فیما یتعلق باحوال الحدیث والرجال*، تهران، کتاب فروشی جعفری، بی تا.
۴۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، تحقیق سیدحسن موسوی خراسان، نجف، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ق.
۵۰. همو، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر العاملی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۵۱. همو، *العده فی اصول الفقه*، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، قم، بی تا، ۱۳۷۶ ق.
۵۲. همو، *الفهرست*، تصحیح و تعلیق سیدمحمدصادق آل بحر العلوم، نجف اشرف، کتابخانه مرتضویه، بی تا.
۵۳. عاملی، جمال الدین حسن بن زین الدین، *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۵۴. همو، *منتقى الجمال فی الاحادیث الصحاح والحسان*، اصفهان، جاوید، ۱۳۸۳ ق.
۵۵. عاملی جعبی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی بن احمد، *الدرايه*، تهران، المجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۵۶. همو، *الرعاية فی علم الدرايه*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۷ ش.
۵۷. عاملی جزینی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین مکی، *ذکرى الشیعة فی احکام الشریعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۹ ق.
۵۸. فاکر میدی، محمد، *مبانی تفسیر روایی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
۵۹. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، *المحصلون فی علم الاصول*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق.
۶۰. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امیرالمومنین علیهم السلام، ۱۴۰۶ ق.
۶۱. همو، *تفسیر الصافی*، تهران، کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۹۳ ق.
۶۲. قشیری نیشابوری، ابوالحسین مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۶۳. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۱ ش.
۶۴. گرجی، ابوالقاسم، *ادوار اصول فقه*، تهران، میزان، ۱۳۸۵ ش.
۶۵. مامقانی، عبدالله بن محمدحسن، *مقیاس الهدایه*، تحقیق محمدرضا مامقانی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۳ ق.
۶۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۶۷. محقق حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، *معارج الاصول*، به کوشش محمدحسین رضوی، قم، آل البيت علیهم السلام للطباعة و النشر، ۱۴۰۳ ق.
۶۸. مدرسی طباطبایی، حسین، *مکتب در فریاد تکامل*، ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران، کویر، ۱۳۸۶ ش.
۶۹. مرتضوی، سیدمحمد، محمدرضا جواهری، و محمدحسین حسین پور، «حجیت روایات تفسیری از دیدگاه سید مرتضی علم الهدی»، *پژوهش نامه معارف قرآنی (آفاق دین)*، سال دوازدهم، شماره ۴۴، بهار ۱۴۰۰ ش.
۷۰. مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، بیروت، بی تا، ۱۴۰۳ ق.

۷۱. معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، تهران، ضریح، ۱۳۷۶ ش.

۷۲. معرفت، محمدهادی، التفسیر الاثری الجامع، قم، التمهید، ۱۳۸۳ ش.

۷۳. همو، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۷۵ ش.

۷۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، مصنفات الشیخ المفید، به کوشش علی میرشریفی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

۷۵. مکدرموت، مارتین، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ش.

۷۶. موحد ابطحی، محمدعلی، تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال، قم، بی‌نا، ۱۴۱۷ ق.

۷۷. موسوی بهبهانی، سیدعلی، القوائد العلیه، اهواز، دار العلم، ۱۴۱۵ ق.

۷۸. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، المکاسب المحرمه، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۸ ش.

۷۹. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، المطبعة العلمیه، بی‌تا.

۸۰. همو، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ ق.

۸۱. مهریزی، مهدی، «روایات تفسیری شیعه، گونه‌شناسی و حجیت»، فصلنامه علوم حدیث، سال پانزدهم، شماره ۱ (پیاپی ۵۵)، بهار ۱۳۸۹ ش.

۸۲. میرداماد، سیدشمس‌الدین محمدباقر بن محمد حسینی استرآبادی، الرواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامیه، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۱ ش.

۸۳. نصیری، علی، آشنایی با علوم حدیث، قم، مرکز مدیریت حوزه، ۱۳۹۶ ش.

۸۴. نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۵ ق.

۸۵. نووی، ابوزکریا محیی‌الدین بن شرف، المجموع شرح المذهب، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۸ ق.